

دردآمد:



تفکر بسیجی، اعتقاد عمیق به ولایت و میل به خدمت صادقانه و مخلصانه در تمام مراحل زندگی شهید صیاد شیرازی موج می‌زند. او جز رضای حق و ادای تکلیف در پی چیزی نبود و تمام حیات پر بارش حاکی از این اشتیاق است. در گفت و گو با سردار سرلشکر پاسدار غلامعلی رشید، جانشین رئیس ستاد کل نیروهای مسلح، بیش از هر چیز، بر ویژگی‌های منحصر به فرد و برجسته او تکیه شده است.

۴

«شهید صیاد در قامت یک فرمانده» در گفت و شنود شاهد یاران
باسردار سرلشکر پاسدار غلامعلی رشید، معاون ستاد کل نیروهای مسلح

فتح خرمشهر یادگار تدبیر او بود...

بعدی در منطقه جنوب به سراغ آن خواهند آمد، همین منطقه بیت المقدس در غرب کارون و جنوب غربی اهواز است. لذا به همراه سردار رضایی تأکید داشت که نباید زمان را از دست داد و همین کار هم صورت گرفت. در مرحله اول عملیات به خوبی پیش رفت. تا اینکه ما بعد از تکمیل دو مرحله اول به مدت ۱۰ روز پشت دروازه‌های خرمشهر تأمل کردیم، چون ورود به خرمشهر نقطه اوج و بحرانی عملیات بود و لذا به دنبال راهکاری بودیم که عملیات ورود با شکست مواجه نشود. بیم از این داشتیم که قبل از حمله ما، دشمن شهر را تخلیه کند. لذا در روز اول خرداد جلسه‌ای را تشکیل دادیم و شهید صیاد در حضور همه فرماندهان حاضر به ارائه آخرین راهکارها پرداخت که توضیح مفصل آن از حوصله این بحث خارج است. انصافاً راه متقنی بود. البته پیچیده هم بود، به طوری که سئوالات متعددی مطرح شد و شهید صیاد هم جواب داد. بدین گونه مرحله سوم عملیات آغاز و به فتح خرمشهر منتهی شد. می‌توانیم بگوییم فتح خرمشهر، یادگار تدبیر عالی شهید صیاد شیرازی بود.

یکی از قطعه‌های حماسی شهید، حضور داوطلبانی وی در عملیات مرصاد بود. از خاطرات شرکت وی در این عملیات بگویند. همچنان که می‌دانید صیاد شیرازی از نیمه سال ۶۵ به بعد فرمانده نیروی زمینی ارتش نبود و تنها نماینده حضرت امام (ره) در شورای عالی دفاع بود که در سال ۶۷ که ستاد کل قوا تشکیل شد، تنظیمات سابق نیز از بین رفت و جلسات شورای عالی دفاع هم در ستاد کل تشکیل می‌شد و شهید صیاد هم مسئولیتی در آن نداشت، اما وقتی که خبر حمله منافقین به کرند غرب و اسلام آباد را شنید، شاهد بودیم که بی‌هیچ توجعی و بدون اینکه منتظر دستوری بماند، به سمت کرمانشاه حرکت کرد و طرح ریزی آتش توسط هلیکوپتر تک (کبری) و هجومی (۲۱۴) و ششوک را به عهده گرفت و هوانیروز را به حالت آماده باش در آورد. بعد از نماز صبح بود که به یادگان هوانیروز کرمانشاه رفت و هلیکوپترها را در روشنائی سپیده به پرواز در آورد و خودش سوار هلیکوپتر شد و بالای تپه چارزبر به پرواز درآمد و اجرای آتش علیه منافقین را هدایت کرد. با توجه به تسلط و آشنایی که به منطقه داشت تلاش می‌کرد تا نیرویی از سپاه و ارتش را با هلیبرن در ارتفاعات کرند موسوم به (بیونینج) پیاده کند تا هنگام حمله منافقین، آنها را در محاصره بیندازد و همین کار را هم کرد و بسیار هم موفقیت آمیز عمل کرد و ضربه سنگینی را به این گروهک وارد ساخت. رابطه شهید صیاد شیرازی با امام چگونه بود؟ مهم‌ترین عملکرد شهید در اجرای اوامر امام (ره) را می‌توانیم در تلاش وی بر وحدت بخشی بین نیروهای سپاه و ارتش و بسیج بدانیم. یاد می‌آید در جلسه‌ای که فرماندهان عملیات از امام و ارتش حضور داشتند و در محضر امام (ره) بودیم، حضرت امام

بنی صدر و لیبرال‌ها شدند و اینکه چگونه بنی صدر و یارانش برای بسیجی‌ها و نیروهای مردمی مانع تراضی می‌کردند. از سوی دیگر، ما وحدت بین ارتش و سپاه را هم به نمایش می‌گذاشتیم. در سال اول جنگ، بنی صدر ادعا کرد که جنگ را علم و تخصص حل می‌کند، ما باید زمین بدهیم و زمان بگیریم! می‌گفت ما باید به شیوه اشکانیان بجنگیم! تمام این شعارها را داد، ولی نتوانست هیچ کاری صورت بدهد و موفق نشد حتی یک عملیات برجسته و گسترده علیه عراقی‌ها به اجرا در آورد. از سویی فرمانده کل قوا هم بود. در چنین شرایطی بود که امام (ره) یک فرمانده ۲۵ الی ۳۶ ساله جوان را به نام «علی صیاد شیرازی» در رأس نیروی زمینی ارتش منصوب کردند و فرمانده جوان دیگری به نام «محسن رضانی» را که ۲۷ یا ۲۸ سال بیشتر سن نداشت، در رأس سپاه پاسداران انقلاب اسلامی قرار دادند و این دقیقاً همان روشی بود که رسول اکرم (ص) در صدر اسلام در جنگ‌ها عمل کردند. امام به لیاقت کاردانی، ایمان، انگیزه و تدبیر افراد کار داشتند نه به سن و سال آنها. انتخاب‌های حضرت امام (ره) در این سال‌ها شبیه انتخابی بود که رسول اکرم (ص) در مورد اسامه

امام (ره) یک فرمانده ۲۵ الی ۳۶ ساله جوان را به نام «علی صیاد شیرازی» در رأس نیروی زمینی ارتش منصوب کردند و فرمانده جوان دیگری به نام «محسن رضانی» را که ۲۷ یا ۲۸ سال بیشتر سن نداشت، در رأس سپاه پاسداران انقلاب اسلامی قرار دادند و این دقیقاً همان روشی بود که رسول اکرم (ص) در صدر اسلام در جنگ‌ها عمل کردند. امام به لیاقت کاردانی، ایمان، انگیزه و تدبیر افراد کار داشتند نه به سن و سال آنها.

بن زید به کار بردند و او را برای فرماندهی جنگ برگزیدند. از عملیات بیت المقدس و نقش شهید صیاد برایمان بگویند. شهید صیاد در بیت المقدس فرماندهی نیروی زمینی ارتش و همچنین فرماندهی قراقرگ مرکزی کربلا از سوی ارتش را عهده دار بود. از سوی سپاه هم سردار رضایی فرماندهی این قراقرگ را به عهده داشت. شهید صیاد با تدبیر بلندی که داشت اصرار می‌کرد عملیات آزادسازی هرچه سریع‌تر صورت بگیرد و دلیل ایشان هم این بود که دشمن بعد از عملیات فتح المبین دریافته است که اولین نقطه‌ای که رزمندگان اسلام در حمله

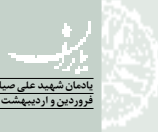
ابتدا مختصری از سابقه و نحوه آشنایی خود با شهید صیاد شیرازی توضیح دهید.

در مورد سابقه آشنائیم با شهید بزرگوار شهید علی صیاد شیرازی باید عرض کنم بار اول در ماه چهارم جنگ بود که با ایشان در دزفول آشنا شدم. البته من نام ایشان را که آوازه بلندی هم در نیروهای مسلح داشت شنیده بودم و می‌دانستم که او یک افسر شجاع و پرتحرک و متدین است که از طریق ارتش جمهوری اسلامی ایران در مناطق کردستان علیه ضدانقلاب و مزدوران استکبار جهانی در کنار برادران سپاهی و بسیجی می‌جنگد. به هر حال ماه چهارم جنگ بود که او را در دزفول در حالی که با لباس شخصی بود، دیدم و با ایشان آشنا شدم. آن زمان هم در دست ایامی بود که شهید صیاد شیرازی به دلیل تفکرات بسیجی و خود و حمایت قاطعانه‌اش از منویات حضرت امام (ره) مغضوب بنی صدر و ضد انقلاب و لیبرال‌ها و از ارتش اخراج شده و متواضعانه آمده بود در کنار برادران سپاه تلاش می‌کرد و آموزش‌هایی چون نقشه خوانی را که در ارتش فرا گرفته بود در اختیار برادران سپاهی قرار می‌داد.

وی علاوه بر کلاس‌های آموزشی که در تهران منعقد ساخت، برای برخی از برادران سپاه هم در شهرهای جنگی، منجمه دزفول کلاس‌هایی را برگزار کرد. در یکی از این جلسات در اتاقی که بنده هم بودم وارد شد و وقتی نقشه‌های عملیات را دید که چگونه خطوط پیشروی دشمن و خط دفاعی خود را پیاده کرده‌ام، احساس کرد که اطلاعاتم در این زمینه کافی است و نیازی به آموزش ندارم.

این ارتباط باز هم ادامه داشت؟

بله، بار دوم که باز خیلی طول نکشید در مهرماه سال ۱۳۶۰ بود که امام راحل (ره) ایشان را به فرماندهی نیروی زمینی ارتش منصوب کردند. آن زمان ما در اهواز بودیم که بدین‌مان آمدند، همان‌جایی که معروف به گلف بود و ما نام آن را به پایگاه منتظران شهادت تغییر داده بودیم، وقتی ایشان به آنجا آمدند با فرماندهان سپاه مانند سردار محسن رضانی، سردار صفوی، شهید باقری، دریابان شمشانی و سایر عزیزان سپاهی که در آرزوی وحدت و یکپارچگی با ارتش بودند، دست‌دوستی، برادری، اتحاد و انسجام دادند و از همان جا بود که کار مشترک عملیات ارتش و سپاه شکل گرفت. ایشان به اوامر امام راحل (ره) توجه خاصی داشت و دائماً می‌گفت: «امام فرمودند همه باید یکی شویم، ید واحد شویم». و همین شیوه را تا آخر عمر با برادران سپاهی ادامه داد و همواره پرهیز می‌کرد از اینکه با ارتش یا سپاه به تنهایی کار کند. اعتقاد عجیبی به انسجام داشت، روی همین اصل با همدیگر می‌نشستیم و طرح‌های عملیاتی را علیه دشمن طرح‌ریزی می‌کردیم به گونه‌ای که مردم خوب ما متوجه تفکر انحرافی



بنی صدر او را از ارتش اخراج کرد و این بزرگ‌ترین علامتی است که ثابت می‌کند بنی صدر چه تفکری داشت و صیاد شیرازی و دوستانش چه نوع تفکری داشتند. به‌هرحال بعد از یک سال که بنی صدر به دلیل عدم کفایت سیاسی از سوی مجلس رد صلاحیت شد و امام (ره) او را از فرماندهی کل قوا عزل کردند و جبهه متحد ضد انقلاب متلاشی شد و بنی صدر فرار کرد، در چنین اوضاع و احوالی امام راحل (ره) فردی به نام سرهنگ صیاد شیرازی را به فرماندهی نیروی زمینی ارتش برگزیدند و ما هر چه پیروزی می‌بینیم بعد از این ایام است و از لحاظ تاریخی، نظامی، سیاسی و حتی در هنر و ادبیات به دلیل حساس بودن شرایط موفق بوده‌ایم. ضمن اینکه خواست و تقاضای مردم این بود که دشمن را دفع کنیم و شکست بدهیم. شهید صیاد شیرازی با وحدت بین ارتش و سپاه همه را بسیج کرد و پیروزی و عزت را برای جبهه اسلام و مسلمین رقم زد. این به خاطر تفکر بسیجی گونه و اعتماد به نفس بالای او بود که توانست به موفقیت و پیروزی‌های متعددی در جنگ دست یابد.

به نظر شما چرا منافقین دست به ترور ناخواسته ایشان زدند و چه چیزی عاید آنان شد؟
به اعتقاد من منافقین به بن بست رسیده‌اند نه اینکه حالا چنین وضعیتی داشته باشند، همیشه همین‌گونه بودند. در تمام این بیست سال انقلاب بارها دست به ترور و اقدامات کور زدند که اعلام موجودیت کنند. منافقین در ایدئولوژی، استراتژی و تاکتیک به بن بست رسیده‌اند و این اهداف شوم را هم در پس پرده با همراهی مزدوران صدام و موساد اسرائیل پذیرفته‌اند. به نظر من در شهادت شهید صیاد شیرازی حتی صهیونیست‌ها هم منافقین را تشویق کردند که دست به چنین اقدامات کوری بزنند، اگر چه به رسوایی آنان ختم شد و با خون مظهر شهید صیاد شیرازی انقلاب بیمه شد.

در پایان خاطره‌ای از رشادت‌های شهید علی صیاد شیرازی که در ذهن دارید بیان نمایند.

خاطره‌ای از حضور حماسی وی در عملیات بدر برایتان بگویم که تا یک قدمی اسارت هم رفت. قضیه از این قرار بود که یک بار شهید صیاد به همراه سردار رحیم صفوی تا خطرناک‌ترین نقطه در شرق بصره نفوذ کردند، به طوری که در بین فرماندهان و رزمندگان این بیم به وجود آمد که مبادا به اسارت درآیند. هر کاری و خواهشی که می‌کردیم، عقب‌نشینی نمی‌کردند. تا اینکه بچه‌ها طرحی را به کار بستند و در یک عملیات غافلگیر کننده، ایشان را به همراه سردار صفوی بغل کردند و داخل قایق گذاشتند و به سرعت قایق را از ساحل دور کردند. ۵۰ متر از ساحل دور شده بودند که دیدیم شهید صیاد شیرازی با همه تجهیزات و ادواتی که با خود داشت، به داخل آب پرید و شناکنان به ساحل برگشت. ■

شهید صیاد شیرازی با وحدت بین ارتش و سپاه همه را بسیج کرد و پیروزی و عزت را برای جبهه اسلام و مسلمین رقم زد. این به خاطر تفکر بسیجی گونه و اعتماد به نفس بالای او بود که توانست به موفقیت و پیروزی‌های متعددی در جنگ دست یابد.

رکعت نماز می‌خواند و بعد از آنکه جلسه را اداره می‌کرد، زیارت عاشورا و ادعیه مختلف را به کرات می‌خواند. هر فرصتی هم که پیش می‌آمد به مکان‌های زیارتی می‌رفت و تا صبح در حرم می‌ماند و زیارت می‌کرد.

درباره نقش ایشان در ایجاد وحدت بین ارتش و سپاه توضیح دهید.

شهید شهید صیاد شیرازی در حقیقت نقشی تاریخی در وحدت بین ارتش و سپاه ایفا کرد که فراموش نشدنی است. برای اینکه بهتر بتوانم این سؤال شما را پاسخ بدهم، اشاره‌ای به شرایط آن روزها می‌کنم. ببینید، شهید صیاد در شرایطی این نقش را به عهده گرفت که دشمن متجاوز یعنی عراق با آن همه لشکر و تیپ و با حمایت کشورهای منفرقه و استکبار جهانی، به خصوص آمریکا به میهن اسلامی ما حمله و بخش‌های زیادی از استان‌های مرزی ما را اشغال کرده و شهرهای متعددی را هم به تصرف درآورده بود. در یک چنین شرایطی، حضرت امام (ره) فردی مانند بنی صدر را که رئیس جمهور این مملکت بود و هشت ماه قبل از جنگ، او را به فرماندهی کل قوا منصوب کرده بودند، به خاطر اینکه اوضاع نابه‌سامان امنیتی کشور را سروسامان دهند، عزل کردند. بنی صدر حدود ده یا یازده ماه در رأس جنگ بود، اما همان‌گونه که قبلاً عرض کردم حتی توانست یک عملیات موفق انجام دهد و آن هم به خاطر این بود که بنی صدر صداقت نداشت و مانع حضور سپاه و بسیج و نیروهای مردمی می‌شد و با چهره‌های خوب و حزب‌اللهی ارتش هم میانه خوبی نداشت. شهید شهید علی صیاد شیرازی در چنین شرایطی از برجسته‌ترین چهره‌های حزب‌اللهی ارتش بود که

خیمینی (ره) دست‌های سردار رضایی و سپهبد صیاد شیرازی را در دست هم گذاشتند و تأکید کردند که با وحدت عمل کنید. این کار امام، احساسات حاضران را بسیار برانگیخت و شهید صیاد تا آخر عمر به دنبال این هدف بود و سعی می‌کرد چه از لحاظ فرهنگی و چه از لحاظ پشتیبانی، ارتش و سپاه را به یک میزان حمایت کند و موفقیت در این زمینه نیز مرمون تلاش ایشان بود. در دوران جنگ چه ویژگی‌های برجسته‌ای را در ایشان سراغ دارید؟

همین قدر بگویم که شهید صیاد شیرازی یک انسان عادی نبود و حقیقتاً یک جنبه‌های برجسته و بارز شخصیتی داشت که او را از دیگران متمایز می‌کرد. از لحاظ شجاعت کم نظیر بود و شجاعت بالایی در وجودش موج می‌زد. بسیاری از سرداران و رزمندگان در جنگ ایشان را دعوت می‌کردند که در عقبه بمانند و از رفتن به صحنه‌های بحرانی که همه نوع گلوله از سوی دشمن شلیک می‌شد، خودداری کند، اما این شهید عزیز هرگز قبول نمی‌کرد و با شجاعت تمام دوشادوش رزمندگان می‌جنگید. مثلاً در کنار پل سابله که همه رزمندگان سپاهی و بسیجی و ارتشی جنگ شدیدی با دشمن داشتند، صبح روز هفتم بود که شهید صیاد شیرازی حضور پیدا کرد، آن هم درست در جایی که تیر مستقیم تفنگ، حتی تانک و همه نوع گلوله در اطراف آن شلیک می‌شد. بارها این حادثه تکرار شد و این از شجاعت بسیار بالای ایشان بود و یاد در کنار شرق دجله در عملیات بدر که حضور یافت و داستان مفصلي دارد، باز یک تحرک و شجاعت فوق‌العاده‌ای داشت که اگر فیلمش را ببینید متحیر می‌مانید که او تا چه حد شجاع بود. حتی قبل از شهادت که تقریباً ۵۵ سال سن داشت باز آن چنان تحرک و فعالیت داشت گویی که یک جوان ۲۵ ساله است. یا مثلاً زمانی که در سمت معاون بازرسی ستاد کل نیروهای مسلح بود از اذان صبح تا انتهای شب کار می‌کرد و یا ۵۰ تا ۱۰۰ نفر را به مناطق جنگی و یا مناطقی که ارتش و سپاه هستند می‌برد. هیچ‌گاه ندیدیم خسته شود. به قول یکی از برادرها، صیاد شیرازی «خستگی را خسته می‌کرد»، از بس که تحرک و شادابی داشت. برای خدمت‌ساز با نامی شناخت. من نزدیک پنج سال از نزدیک در یک قرارگاه با ایشان زندگی کردم. در زمان جنگ در قرارگاه مرکزی کربلا یا در قرارگاه مرکزی خاتم الانبیا، با هم بودیم و حقیقتاً یک‌بار ایشان را در حال خواب ندیدیم. اینکه کجا و یا کی می‌خوابید؟ واقعاً در حیرتم!

همیشه فانوسقه بسته، با لباس مرتب و منظم، مثل یک نظامی کامل آماده بود. حتی یک بار ایشان را ندیدم که مثلاً جوراب پایش نباشد و در اطراف قرارگاه باشد. یک انسان قیراق، سرحال، شاداب، خستگی ناپذیر، کلت به کمر بسته، با کلاه و قطب‌نما و سایر تجهیزات نظامی که بایستی به همراه داشته باشد و این وضع را چه در قرارگاه و چه در خط مقدم حفظ می‌کرد. خلاصه مجموعه اینها نشان می‌داد که او استراحت بسیار مختصری داشت که آن را هم مانده‌اند. از نظر انضباط بی‌نهایت منضبط بود و شایستگی یک فرمانده مقتدر و منضبط و مدیر و مدیر را که بایستی لشکر و تیپ و عده و بالاتر از اینها را اداره کند، داشت. همیشه با وضو و اهل نماز شب، معتقد به نماز اول وقت و خلاصه سرشار از معنویت و فضیلت بود. همیشه قبل از هر جلسه‌ای ۲

